



گفت‌وگوی صبا با محمد اسفندیاری، کارگردان فیلم سینمایی «کوچ»

روایت تولد یک قهرمان از زمین، نه از آسمان

ساده و نزدیک به زیست واقعی. در این مسیر، جلسات مفصلی با داوود رحمانی، مدیر فیلم‌برداری، داشتیم تا به زبان بصری مشترک برسیم. **انتخاب بازیگران برای نقش‌هایی برگرفته از شخصیت‌های واقعی چقدر دشوار بود؟**

بعد از نگارش فیلمنامه، سخت‌ترین مرحله‌ی کار، انتخاب بازیگر بود. باید به شباهت چهره، جنس صدا و مهم‌تر از همه، منش کاراکتر می‌رسیدیم؛ اینکه بازیگر «بازی» نکند و خودش باشد.

خوش‌شانس بودم که پیش‌تر یک فیلم کوتاه از این روایت ساخته بودم و بخشی از پیش‌تولید فیلم بلند همان‌جا اتفاق افتاده بود. بازیگر نوجوان‌مان از همان فیلم کوتاه انتخاب شد.

بزرگ‌ترین چالش، انتخاب بازیگر کودک بود. تقریباً تمام مدارس شهر کرمان و دو شهر دیگر را گشتیم تا به این گزینه برسیدیم که برای من شبیه معجزه بود. چیزی که در تست می‌بینید با آنچه جلوی دوربین اتفاق می‌افتد فرق دارد، اما با وجود فشردگی شدید تولید، نتیجه حتی در جاهایی فراتر از انتظار من بود.

با نمایش «کوچ» در جشنواره، انتظار دارید مخاطب روی کدام جنبه‌ی فیلم تمرکز کند؟

فکر می‌کنم نمایش «کوچ» برای عده‌ای غافلگیرکننده باشد؛ به‌ویژه کسانی که منتظر یک بیوگرافی کلاسیک و رسمی هستند. تمرکز اصلی فیلم بر بعد انسانی و ریشه‌های درست بزرگ‌شدن این کاراکتر یعنی همان ریشه‌های قهرمانی است. به‌نظرم مخاطب بعد از تماشای فیلم، مدام به این فکر می‌کند که کجاها کاراکتر تغییر کرد، کجا تصمیم گرفت و از کجا دنبال ریشه‌ها رفت. این برای من یک اتفاق ذهنی ویژه است.

سرمایه‌گذار اصلی این فیلم کدام نهاد یا ارگان بود؟ آیا غیر این نهاد حمایتگر دیگری داشتید؟

سرمایه‌گذار فیلم مؤسسه‌ای است که متولی حفظ و نشر آثار این کاراکتر است. هیچ نهاد یا سازمان دیگری مشارکت نداشت؛ با اینکه درخواست‌ها وجود داشت. تصمیم مؤسسه این بود که به‌تنهایی سرمایه‌گذاری کند؛ تصمیمی درست، اما همراه با محدودیت‌های جدی. برای مقایسه، فیلمی با مقیاس مشابه سال گذشته با دو برابر این بودجه ساخته شده بود، اما ما با امکانات محدودتری «کوچ» را تولید کردیم.

در نهایت، حضور «کوچ» در جشنواره را - با توجه به بحث فیلم‌اولی - چطور ارزیابی می‌کنید؟

از نظر دبیرخانه جشنواره، این دومین فیلم من محسوب می‌شود. سال‌های ۹۳ یا ۹۴ در جشنواره بین‌المللی فجر، فیلم «آگوست» را داشتم که یک اثر سه‌اپیزوده بود و من کارگردانی یکی از اپیزودها را برعهده داشتم. به همین دلیل، ظاهراً «کوچ» در بخش فیلم‌اولی‌ها قرار نگرفته است.

در میان موج فیلم‌های بیوگرافیک که اغلب با روایت‌های یک‌دست و تقدیس‌گرایانه به جشنواره‌ها می‌آیند، «کوچ» مسیری متفاوت را انتخاب کرده است. محمد اسفندیاری، کارگردان

این فیلم سینمایی که در چهل و چهارمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درمی‌آید، به‌جای ساختن تصویری آسمانی از یک چهره‌ی ملی، به ریشه‌های انسانی، خانوادگی و اجتماعی قهرمانش نزدیک می‌شود. او در این گفت‌وگو از چالش عبور از کلیشه‌های رایج، جسارت در روایت زندگی یک قهرمان ملی، و تلاش برای ساخت جهانی بومی، بی‌ادعا و باورپذیر می‌گوید؛ جهانی که قهرمانش پیش از آنکه اسطوره باشد، انسانی شبیه ماست.

سمیرا جفری
گفت‌وگو



جنبه‌ها برای شما مهم و البته دشوار بود؟

در سینمای بیوگرافی ایران، به‌ویژه، با نوعی روایت «سفید» از قهرمان‌ها مواجه بوده‌ایم؛ آثاری که معمولاً با حمایت یک نهاد ساخته می‌شوند و هدفشان صرفاً بزرگداشت کاراکتر است.

اتفاق مهمی که برای ما - با همراهی نزدیکان قهرمان - افتاد، این بود که به ریشه‌های قهرمانی پرداختیم؛ خانواده، پدر و مادر، و مسیر طبیعی رشد کاراکتر. اگر این همراهی نبود، شاید جرأت چنین کاری را پیدا نمی‌کردیم.

اما برای من جذاب بود که بتوانیم راحت و بی‌واسطه درباره‌ی شخصیتی صحبت کنیم که در ذهن مخاطب ابرقهرمان است و بگویم او هم شبیه ما بوده؛ شبیه پدران‌مان که از نقطه‌ی صفر شروع کردند و با تلاش، زندگی خود و خانواده‌شان را ساختند.

«کوچ» روایت گر زندگی کسی است که مخاطب با او آشنایی دارد. شما چه فرم و زبان بصری‌ای را انتخاب کردید تا هم روایت مستندگونه و هم درام سینمایی اثر حفظ شود؟

از ابتدا طراحی‌ها به سمتی رفت که جهانی بسازیم که اگرچه بزرگ نیست، اما کاملاً واقعی به نظر برسد. از انتخاب بازیگران جلوی دوربین تا گروه پشت دوربین - طراحی صحنه، دکور و فیلم‌برداری - همه در جهت ساخت جهانی بی‌ادعا، بومی و باورپذیر حرکت کردند؛ جهانی با قد و قواره‌ی انسان روستایی دهه‌ی چهل و انسان شهری دهه‌ی پنجاه... برای همین، سینمای ما بسیار بومی شکل گرفت و من از این انتخاب کاملاً راضی‌ام. حتی اگر دوباره این فیلم را بسازم، همین تصمیم را می‌گیرم. چون بازیگران ما تجربه‌ی بازی داشتند و همچنین تجربه‌ی حضور در جشنواره‌های مطرح جهانی، حتی در حد اسکار را دارند، اما چهره‌هایی نیستند که مخاطب با دیدن‌شان دچار فاصله‌گذاری شود. برای همین از ابتدا به سراغ چهره‌های بومی با لهجه‌های درست و صورت‌هایی که با دیدن‌شان به این نتیجه برسیم که انتخاب درستی هستند.

در طراحی صحنه، به‌ویژه ساخت روستا، هیچ چیز دکوری نیست. همه چیز واقعاً ساخته شده؛ حتی دیوارها سنگ‌چین شده‌اند. با وجود محدودیت شدید زمان و هزینه، پیمان محمدی در طراحی صحنه کار درخشانی انجام داد.

در بخش شهر هم، لوکیشن‌ها واقعی‌اند و در مواردی دقیقاً در همان مکان‌های تاریخی فیلم‌برداری کردیم. این موضوع هم به حس و حال گروه کمک می‌کرد و هم به باورپذیری برای مخاطبی که هنوز می‌تواند آن وقایع را قضاوت کند.

برای روایت این فضا، به دوربین و لنزی نیاز داشتیم که جزئیات را ثبت کند، بدون اغراق و پرزرق‌وبرق. روایت کم‌پلان،

موضوع زندگی‌نامه‌ای - تاریخی همیشه بار اجرایی خاص خودش را دارد. مهم‌ترین چالش شما در فرآیند اجرا چه بود؟

وقتی سراغ روایت تاریخی قهرمانی می‌روید که از پیش در ذهن مخاطب قهرمان یا حتی ابرقهرمان است، چالش اصلی این است که در دام روایت‌های مرسوم و کلیشه‌ای سینمای بیوگرافی نیفتید؛ روایتی که قهرمان را از ابتدا آسمانی می‌بیند و فرصت انسان بودن را از او می‌گیرد.

برای ما، مهم‌ترین و در عین حال جذاب‌ترین چالش این بود که این سنت نانوشته‌را - شاید برای اولین بار - به‌هم بزیم و کاراکتری را بسازیم که از ابتدا شبیه یک انسان واقعی متولد می‌شود؛ انسانی زمینی که رشدش به‌تدریج و به‌صورت طبیعی اتفاق می‌افتد. در «کوچ» لزوماً لحظه‌ی قهرمانی را نمی‌بینیم؛ بیشتر در حال مرور ریشه‌های قهرمانی هستیم.

چطور به شخصیت قهرمان‌تان نزدیک شدید تا هم وفادار به واقعیت باشید و هم روایت سینمایی جذابی بسازید؟

از ابتدا تلاش‌مان این بود که به حقیقت ماجرا نزدیک شویم. فرآیند دشوار ما از جایی شروع می‌شد که خاطرات و وقایع واقعی را می‌خواندیم و سعی می‌کردیم بفهمیم در آن مقطع تاریخی، با آن مختصات اجتماعی و جغرافیایی، این کاراکتر چه جهان‌بینی‌ای داشته که به چنین تصمیم‌هایی رسیده است.

این رویکرد هم برای ما جذاب بود و هم اجازه می‌داد به شخصیتی چندلایه نزدیک شویم، نه یک تیپ قهرمان از پیش تعریف‌شده. تلاش اصلی‌مان این بود که دنیا را با جهان‌بینی کاراکتر ببینیم و بنویسیم. جذابیت این نگاه برای مخاطب هم در این است که با روایتی تازه از شخصیتی روبه‌رو می‌شود که بسیار شبیه خود اوست؛ شخصیتی که قرار نیست همیشه تصمیم درست بگیرد.

به هر حال روایت زندگی یک چهره‌ی ملی همیشه حساس است. کدام

